

حسن بن احمد بن عبدالرحمن البنا

(۱۳۲۴ - ۱۳۶۸ ق) (۱۲۸۵ - ۱۳۲۷ ش) (۱۹۰۶ - ۱۹۴۹ م)

رحیم ابوالحسینی

مقدمه:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹)

امروز مسلمانان جهان با همه تنوع‌های اقلیمی، نژادی و مذهبی، نیاز جدی به وحدت دارند و باید برای مبارزه با تفکر سکولاریسم و جدایی دین از سیاست، همت بیش‌تری از خود نشان دهند. گرچه شخصیت‌های بزرگ شیعی و سنی در این راه گام‌های مؤثری برداشته‌اند، اما باید اذعان داشت که این شخصیت‌ها در جوامع اسلامی معمولاً ناشناخته‌اند و معرفی آنان، کم‌ترین تلاشی است که یک نویسنده می‌تواند انجام دهد. در این مقاله به بررسی گوشه‌هایی از زندگی مصلح بزرگ «شیخ حسن بنا» پرداخته‌ایم که در بیداری مسلمانان، نقش عمده‌ای داشت و همه عمر نه چندان طولانی خود را صرف این کار کرد.

وی در این راه فعالیت‌های صادقانه‌ای داشت و با تأسیس جمعیت «اخوان المسلمین» این فعالیت‌ها را تکمیل کرد و سرانجام جام شیرین شهادت را نوشید.

تولد و تحصیلات مقدماتی

«حسن بن احمد بن عبدالرحمن بنا» پایه‌گذار و رهبر جمعیت اخوان المسلمین در سال ۱۳۲۴ قمری در شهرستان محمودیه نزدیک اسکندریه مصر چشم به جهان گشود (زرکلی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۸۳). پدرش «احمد بن عبدالرحمان» از عالمان پرهیزگار و از شاگردان «شیخ محمد عبده» بود و در علوم حدیث تألیفاتی داشت که مهم‌ترین آن‌ها «الفتح الربانی لترتیب مسند الامام احمد» بوده است. هم‌چنین پدرش در کنار علم و دانش، به کار صحافی و تعمیر ساعت نیز اشتغال داشت و به همین دلیل او را «ساعتی» نیز می‌گفتند (بنا، مجموعه الرسائل، بی‌تا، ص ۵).

حسن بنا در یک خانواده علمی و مذهبی پرورش یافت و با حمایت‌های پدرش علوم مقدماتی را در دبستان دینی رشاد فراگرفت. مدرسه رشاد در سال ۱۹۱۵م تأسیس شد و شبیه مدارس ملی دهات آن زمان بود ولی به سبک دانشسراهای ممتاز امروزی بود که هم آموزشگاه و هم پرورشگاه است. دانش‌آموزان این مدرسه علاوه بر درس‌هایی که در مدارس مشابه می‌آموختند، به فراگیری احادیث پیامبر ﷺ می‌پرداختند؛ هر هفته عصر پنج‌شنبه حدیث تازه‌ای برای دانش‌آموزان تدریس می‌شد تا خوب بفهمند و سپس آن قدر آن را تکرار کنند تا از بر شوند. یادگیری هنر انشاء و قواعد نگارش و نیز آموختن و حفظ کردن قطعاتی از نثر و نظم از دیگر تکالیف دانش‌آموزان این مدرسه بود.

این مجموعه تعلیمات در مدارس مشابه نظیر نداشت و حسن بنا از سن هشت سالگی تا دوازده سالگی در این مدرسه درس خواند (بنا، خاطرات، ۱۳۵۸، ص ۷). گفته می‌شود وی در سال ۱۹۲۰م به دارالمعلمین دمنهور منتقل شد و در آن‌جا قبل از سن چهارده سالگی، بخش عمده‌ای از قرآن کریم را حفظ کرد و سپس وارد مرکز پیش‌دانشگاهی محمودیه شد.

وی از همان نوجوانی اهتمام زیادی به مسئله امر به معروف و نهی از منکر داشت و همیشه مردم را به سوی خدا دعوت می‌نمود. از این رو با همکاری دوستان و هم‌فکرانش وارد «جمعیت اخلاق و آداب» شد و پس از آن جزء یکی از اعضای «انجمن منع ناروا» گردید (بنا، مجموعه‌الرسائل، ص ۵). به گفته خود وی، فعالیت این انجمن صرفاً داخلی و محدود به تذکرات و نصایح جزئی بود اما عده‌ای گرد هم آمدند تا طرح وسیع‌تری را پی‌ریزی نمایند. پایه‌گذاران این انجمن کسانی چون «محمدعلی بدیر» دبیر وقت اداره فرهنگ، «لیبب نوار» شخصی بازرگان، «عبدالمتعال سنکل» و «عبدالرحمن ساعتی» کارمند راه آهن و استاد مهندس «سعید بدیر» بودند. کارهای اجرایی انجمن که بیش‌تر جنبه امر به معروف و نهی از منکر داشت، میان اعضا تقسیم شد. مهم‌ترین کار انجمن، تذکرات پندآموزی بود که توسط نامه‌هایی به افراد خاطی می‌رسید و در این کار معمولاً از افراد خردسال که حسن بنا نیز جزء آن‌ها بود و هنوز چهارده سالش تمام نشده بود، استفاده می‌شد (بنا، خاطرات، ص ۱۴).

ورود به دانشسرای مقدماتی

حسن بنا هنوز به سن کامل چهارده سالگی نرسیده بود که مجبور شد یکی از این دو راه را برگزیند؛ یا باید به دانشکده دینی اسکندریه قدم می‌گذاشت تا بعدها به دانشگاه الازهر راه یابد، و یا می‌بایست وارد دانشسرای مقدماتی شهر «دمنهور» می‌گشت تا بعد از سه سال به عنوان معلم مدرسه

مشغول خدمت گردد. وی راه دوم را انتخاب کرد و برای امتحان ورودی ثبت نام نمود، اما دو مشکل پیش رو داشت، یکی کمی سن و دیگر این که هنوز قرآن را به طور کامل حفظ نکرده بود. با این حال، مسئول دانشسرا که مردی بزرگوار و خوش اخلاق بود از شرط سن صرف نظر کرد و تعهد وی مبنی بر حفظ تمام قرآن را پذیرفت و به این صورت وی توانست جزء دانشجویان دانشسرای مقدماتی گردد. (پیشین، ص ۱۶).

وی در مدت سه سال اقامت در شهر دمنهور، ضمن این که تحصیلاتش را با موفقیت پشت سر گذاشت، به عرفان و عبادت نیز بیش تر رو آورد. وی در این باره می گوید:

«یکی از دوره های زندگانیم همین سه سال پس از انقلاب مصر است، یعنی سال های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۳ میلادی. در این دوره من پیوسته سرگرم پرستش و عرفان بودم. من که با دلی آکنده از عشق به عرفان و تصوف به این شهر قدم نهاده بودم خود را با آرامگاه «شیخ حسنین حصافی» نخستین پیر و پیشوای فرقه حصافیه و جماعتی از پیروان پاکدل او مواجه دیدم. طبعاً با آنان در آمیختم و در مسیرشان به راه افتادم» (پیشین، ص ۳۲).

با این که ریاضت و عبادت، به ویژه در ماه مبارک رمضان او را بسیار به خود مشغول می داشت، اما هیچ گاه فعالیت های تبلیغاتی خود را فراموش نکرد. هر ظهر و عصر در نمازخانه دانشسرا بانگ اذان بر می داشت و هرگاه زمان درس با وقت نماز مصادف بود از استاد اجازه می خواست تا فریضه نماز را به جا آورد.

دانشسرای عالی

حسن بنا بعد از اتمام دوره مقدماتی، برای نخستین بار در سال ۱۹۲۳م به قاهره سفر کرد و برای شرکت در دانشسرای عالی این شهر، ثبت نام نمود و با وجود دشواری زیاد، توانست از امتحان ورودی این دانشسرا موفق بیرون آید. در آن زمان وی هنوز هفده سالگی را کامل نکرده بود، از این رو استادان و داوطلبان دانشسرا از دیدن او متعجب می شدند. وی یک شب پیش از امتحان ورودی، رؤیای صادقی درباره موفقیت خود در امتحان دیده بود و همین امر باعث اعتماد به نفس او در جلسه امتحان گردید و آن را مدد الهی دانست.

حسن بنا مدت چهار سال در این دانشسرا تحصیل کرد و در ژوئیه ۱۹۲۷م با رتبه اول از آن جا فارغ التحصیل گشت (پیشین، ص ۶۹).

شهر اسماعیلیه و سنگ بنای جمعیت اخوان المسلمین

معمولاً در مصر شاگردان ممتاز دانشکده‌ها را برای ادامه تحصیل به خارج می‌فرستادند، اما آن سال از این قاعده تخطی شد، به همین دلیل حسن بنا پس از این که از دانشسرای عالی در سال ۱۹۲۷م فارغ التحصیل شد، به عنوان معلم ابتدایی در شهر اسماعیلیه مصر مشغول تدریس شد. روزهایی که حسن بنا خود را آماده رفتن به شهر اسماعیلیه می‌کرد، هیچ‌گاه از اندیشه برنامه‌های تبلیغی خود غافل نبود. وی دوستانی داشت که در شهرهای دیگر همین هدف را دنبال می‌کردند. «احمد سگری» در محمودیه، و «احمد عسکریه» و «احمد عبدالحمید» از جمله این دوستان بودند، اما تقدیر بر این بود که آنان در جنبش تبلیغی خود پراکنده باشند.

تقریباً یک سال بعد، نخستین هسته تشکیلات اخوان المسلمین و شاخه‌های آن در شهر اسماعیلیه تکوین پذیرفت. وی از همین زمان به تدریج اندیشه‌های خود را در جهت احیای دین و قدرت سیاسی و اجتماعی به کار گرفت و به تبلیغ آن پرداخت. سپس در سال ۱۹۲۸م جمعیت اخوان المسلمین را تأسیس کرد و در دروس و سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود به تبیین اصول بنیادی تفکر جمعیت پرداخت و برای این کار به مسافرت‌هایی دست زد و در کنار نشر احکام و شعائر دینی، به طور عملی به مبارزه با فساد و بی‌دینی پرداخت (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳ش، ج ۱۲، ص ۵۶۱).

وی در سال ۱۹۳۲م به عنوان معلم به قاهره منتقل شد و جنبش اخوان المسلمین هم در این شهر تمرکز یافت. افکار حسن بنا که در قالب سخنرانی‌ها و نوشته‌ها در روزنامه اخوان المسلمین انتشار می‌یافت و سرانجام در کتابی به نام «مجموعه الرسائل» گردآوری شد، مورد توجه محافل سیاسی و دینی واقع شد و مردم نیز از این جنبش استقبال نمودند. این امر سبب شد تا حسن بنا همه زندگی خود را وقف این کار کند تا آنجا که زندگی او را از این تاریخ باید در قالب تاریخچه اخوان المسلمین مطالعه کرد (پیشین).

تاریخچه نهضت اخوان المسلمین

در ذی‌قعدة ۱۳۴۷ ق / مارس ۱۹۲۸م شش تن از دوستان حسن بنا که سخت تحت تأثیر درس‌ها و کنفرانس‌های او قرار داشتند به دبدار وی آمدند. آن‌ها «حافظ عبدالحمید»، «احمد حصری»، «فؤاد ابراهیم»، «عبدالرحمن حسب الله»، «اسماعیل عز» و «ذکی مغربی» از پایه‌گذاران اولیه نهضت اخوان المسلمین بودند. آنان با انگیزه و عشق سرشار از دلسوزی، به حسن بنا گفتند:

«درس‌های تو را شنیدیم و فراگرفتیم و در ما مؤثر شد اما برای نیرومندی اسلام و بهروزی

مسلمانان نمی‌دانیم چه باید کرد. از این زندگی مذلت بار و اسیروار به تنگ آمدیم. خودت شاهدهی که عرب‌ها و مسلمانان این سرزمین نه منزلتی دارند و نه احترام و عزتی. ما هم چیزی جز خون‌هایی که در رگ‌هایمان است نداریم ولی آن طور که تو راه مبارزه را می‌دانی ما نمی‌دانیم. مقصودمان الآن این است که اکنون آمادگی خود را برای انجام خدمت اعلام می‌داریم تا بار مسئولیتی که در پیشگاه خداوند بر دوش داریم فرو نهاده باشیم، زیرا هر جمعیتی که با نیت پاک با خدا عهد ببندد پیروز است هر چند تعدادش اندک و ابزارش ناچیز باشد» (بنا، خاطرات، ص ۸۸).

این سخنان گرم و بی‌پیرایه در بنا اثر کرد و با تأثری عمیق گفت:

«خدا از شما خشنود باشد و بر نیت پاکتان فزونی بخشد و همه ما را در خدمت به مردم و آن چه رضای اوست موفق گرداند. ما باید با خدا بیعت کنیم و سرباز نهضت اسلامی باشیم (پیشین، ص ۸۹). پس از این ماجرا بین آنان بیعتی صورت گرفت و سوگند خوردند که تا زنده‌اند برادر یک‌دیگر باشند و از هیچ کوششی برای اعتلای اسلام عزیز دریغ نورزند. یکی از اعضای این جمعیت به بنا گفت: نام خودمان را چه بگذاریم؟ بنا گفت: ظاهرسازی و تشریفات را کنار بگذاریم. شالوده و نخستین سنگ بنای اجتماعمان، معنویت، تفکر و فعالیت است و ما یک عده برادریم که در خدمت اسلام می‌باشیم، بنابراین ما «اخوان المسلمین» هستیم.

عملکرد اخوان المسلمین در دوره حسن بنا

اخوان المسلمین سازمانی اسلامی و سیاسی است که ابتدا در شهر اسماعیلیه مصر و سپس در قاهره و دیگر کشورهای عربی و اسلامی به فعالیت پرداخته است. در سال ۱۹۳۱م رساله‌ای دربردارنده اهداف این جمعیت به وسیله بنا که «مرشد عام» لقب گرفته بود، انتشار یافت. در سال ۱۹۳۲م تشکیلات و رهبری اخوان به قاهره منتقل گردید و پس از آن کنگره‌های مختلفی توسط اخوان المسلمین برگزار شد.

پس از تشکیل کنگره سوم در سال ۱۹۳۵، گروه سیاسی- نظامی «الجواله» تأسیس شد و تحت رهبری عالی ستاد فرماندهی هفت نفره قرار گرفت. در سال ۱۹۳۶ به مناسبت آغاز سلطنت ملک فاروق، چهارمین کنگره اخوان برگزار شد و این سازمان، پادشاه جدید را تأیید کرد. اما مهم‌ترین و پنجمین کنگره اخوان در سال ۱۹۳۸ به مناسبت دهمین سال تأسیس این سازمان برگزار شد. این کنگره از جهاتی نقطه عطفی در تاریخ این جمعیت به شمار می‌رود، زیرا برنامه‌ها و اهدافی که به وسیله بنا در این کنگره اعلام شد و نیز تصمیماتی که گرفته شد، در واقع این جمعیت را وارد دوره

نوینی کرد. به ویژه پس از آغاز جنگ جهانی دوم و این که این جمعیت نمی‌توانست نسبت به اوضاع سیاسی و وقایع نظامی بی‌اعتنا بماند.

شاید بتوان هدف کلی اخوان را پس از کنگره پنجم، در آزادی وطن اسلامی از سلطه بیگانه و تشکیل دولت آزاد اسلامی در آن خلاصه کرد. احتمالاً سه عامل در مواضع سیاسی‌ای که اخوان المسلمین در این زمان در پیش گرفت، مؤثر بود: ۱- حاد شدن مسئله فلسطین؛ ۲- قرارداد ۱۹۳۶م میان انگلستان و دولت مصر که اخوان با آن به مخالفت برخاست؛ ۳- شروع جنگ جهانی دوم که آثار سیاسی و اجتماعی خاصی در مصر بر جای گذاشت (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷ش، ج ۷، ص ۲۷۱).

به این صورت می‌توان سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۸م را دوره تأسیس و استقرار اخوان المسلمین به شمار آورد. اما از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۸م، این جمعیت به سرعت گسترش یافت و به صورت حزب نیرومند دینی- سیاسی در مصر خودنمایی کرد و در مبارزات سیاسی و تحولات اجتماعی آن کشور نقش مهمی یافت.

در سال ۱۹۴۱م، کنگره ششم در قاهره برگزار شد و طی آن اخوان المسلمین تصمیم به شرکت در انتخابات مجلس مصر گرفت. پس از جنگ و حادث شدن مسئله فلسطین و چیرگی صهیونیست‌ها بر آن سرزمین، اخوان المسلمین از نظر سیاسی، مالی و نظامی به یاری فلسطینیان شتافت و بسیاری از اعضای آن در نبرد فلسطین شرکت کردند. حضور اخوان در این ماجرا از یک سو بر محبوبیت آن در جهان اسلام افزود و از سوی دیگر دربار مصر و دولت بریتانیا را به شدت نگران کرد. به خصوص مسلح شدن و آمادگی نظامی اخوان بر این نگرانی می‌افزود. از این رو، به فرمان ملک فاروق، دولت نقراشی پاشا فرمان انحلال این جمعیت را در دسامبر ۱۹۴۸م صادر کرد. بسیاری از اعضای آن بازداشت شدند و اموال جمعیت مصادره شد. پس از آن، تبلیغات گسترده‌ای بر ضد آنان از هر سو آغاز شد. اندکی پس از انحلال، در ۲۸ دسامبر ۱۹۴۸م، نقراشی نخست وزیر به دست یکی از اعضای اخوان المسلمین کشته شد و چندی بعد نیز، حسن البنا به قتل رسید (پیشین، ص ۲۷۲).

عوامل موفقیت تشکیلات اخوان المسلمین و نقش بنا

عمده ترین عوامل دوام مبارزه اخوان و پایدارترین شیوه‌های مبارزه آنان که بنا در رهبری و تحقق آن‌ها نقش اساسی داشته است به قرار زیر است:

۱- تشکیلات نیرومند و منسجم اخوان المسلمین از مؤثرترین عوامل رواج اندیشه‌ها و توفیق

آنان در زمینه‌های مختلف بود. بی‌گمان این سازمان‌دهی مرهون هوشمندی و بینش تشکیلاتی حسن البنا و نیز نفوذ او در میان پیروانش بود. بخشی از اصول و ارکان تشکیلاتی اخوان المسلمین، در کتاب «رسالة التعليم» ذکر شده است (بنا، مجموعه الرسائل، رسالة التعليم، ص ۳۵۶).

بر اثر همین سازمان‌دهی نیرومند بود که گفته‌اند اخوان در سال ۱۹۴۸م حدود دو هزار و پانصد شعبه و حدود نیم میلیون عضو در مصر داشت (زفعت، ۱۹۷۷م، ص ۸۱). شاید مهم‌ترین بخش تشکیلاتی اخوان المسلمین «سازمان سری» بود که تاریخ تأسیس آن را به اختلاف، از ابتدای شکل‌گیری اخوان تا سال ۱۹۴۲م گفته‌اند. اعضای این سازمان سری و ویژه، از میان افراد زبده و کارآزموده و وفادار اخوان انتخاب می‌شدند و بر اطاعت از مرشد عام و جهاد در راه اسلام سوگند یاد می‌کردند. آنان همواره آماده استفاده از سلاح بودند و فقط رهبر تشکیلات که در آن زمان بنا عهده‌دار آن بود، از مأموریت آنان اطلاع داشت (موسوی بجنوردی، پیشین، ص ۲۷۵).

۲- تبلیغات گسترده و جهانی اخوان یکی دیگر از عوامل موفقیت آنان بوده است. بنا از آغاز تأسیس اخوان المسلمین، توجه زیادی به تبلیغات و گسترش اندیشه‌های جمعیت در داخل و خارج از مصر داشت. او می‌کوشید ارتباط فکری و تشکیلاتی جدی بین مسلمانان و اخوان پدید آورد و برای عملی کردن این هدف در سه زمینه به فعالیت پرداخت: ۱- تبلیغات داخلی در مصر؛ ۲- ارسال پیام به فرمانروایان کشورهای اسلامی؛ ۳- تأسیس شاخه‌های اخوان در جهان اسلام.

در تبلیغات داخلی، نخستین گام مهم او، تأسیس مجله اخوان المسلمون بود که از سال ۱۹۳۳م به عنوان ارگان رسمی اخوان منتشر شد و انتشار آن چهارده سال ادامه یافت. پس از آن نیز نشریات هفتگی و ماه‌نامه و فصل‌نامه در سطوح مختلف برای طبقات گوناگون و صدها کتاب برای تبلیغ افکار این جمعیت انتشار یافت. هفته‌نامه‌های «الندیر»، «الدعوه» و «المسلمون» از معروف‌ترین آن‌ها است (پیشین، ص ۲۷۶).

پس از گسترش اخوان المسلمین در مصر، بنا تلاش وسیعی برای گسترش دعوت اخوان در سطح جهان اسلام و به ویژه میان دولت‌ها و حاکمان مسلمان آغاز کرد. وی از سال ۱۹۳۵م به بعد نامه‌های زیادی به برخی از نخست وزیران و پادشاهان عرب و مسلمان نوشت و عمده‌ترین خواسته‌هایش نیز اجرای احکام شریعت و اصلاح جامعه اسلامی بر اساس دینت و دعوت به احتراز از غرب‌زدگی بود. این نامه‌ها از نظر بیان، استوار و از نظر مضمون، پندآمیز و تا حدودی، از موضع قدرت بود. پس از بنا جانشین او «هضیبی» نیز همین شیوه را ادامه داد (پیشین، ص ۲۷۷).

۳- هماهنگی شعارها و آرمان‌های اخوان که از سر خلوص و اسلام‌خواهی بود با رفتار و سیره

آنان، یکی دیگر از عوامل موفقیت جمعیت اخوان المسلمین بوده است. سراسر رساله‌های بنا پر از شعارهایی است که با مبانی قرآن و اسلام منطبق است و از این جهت توده مردم که اعتقاد به دین‌داری و اسلام‌خواهی داشتند، از این شعارها استقبال کرده و به همکاری وسیع با این جمعیت پرداختند. شعارهایی نظیر: اخوت، عزت، غیرت، وحدت، قدرت، حکومت، معیشت، اطاعت از خدا در پرتو قرآن و سنت، با مردم بودن، سادگی و بسیاری دیگر از این شعارها، پیام‌هایی بود که روز به روز بر محبوبیت اخوان المسلمین می‌افزود.

نقش بنا در جنبش‌های اسلامی معاصر

مطالعه تاریخ سیاسی زندگی حسن البنا به خوبی نشان می‌دهد که وی نقش بسزایی در تحرک و خیزش جنبش‌های اسلامی داشته است. بنا در شرایطی پا به عرصه وجود گذاشت که محل تولدش محمودیه در اشغال انگلیس بود؛ تب و تاب جنبش ملی بر ضد سلطه خارجی اوج گرفته بود؛ احزابی تشکیل یافته و تظاهرات و تلاش‌های سیاسی و اجتماعی وسیعی شکل گرفته بود و روح حماسه و مبارزه ملی حاکم گردیده بود. در مقابل، مبلغان مسیحی نیز بر کوشش‌های تبلیغی خود افزوده بودند؛ قبطیان مصر به رهبری برخی از نویسندگان و روشن‌فکران خود، مانند سلامه موسی، مردم را به ناسیونالیسم مصر و به تعبیر دیگر، قبطی‌گرایی دعوت می‌کردند. غرب زدگی و تفکر غربی، رواج آداب و سنت‌های فرنگی به ویژه در میان طبقات اشراف و نفوذ اقتصاد سرمایه‌داری از دیگر خصوصیات جامعه مصر شده بود. برخی از روشن‌فکران مسلمان مانند لطفی سید، طه حسین و علی عبدالرزاق از جدایی دین از حکومت سخن می‌گفتند. مهم تر از همه، با الغای خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴م و تقسیم قلمرو آن دولت به کشورهای کوچک و متعدد، بحران سیاسی بزرگی در مصر و سایر کشورهای عربی ایجاد شده بود. هر چند کوشش‌هایی از سوی الازهر و سازمان‌های دیگر برای احیای خلافت صورت گرفت، اما عوامل متعدد، از جمله رقابت برخی مدعیان خلافت، این کوشش را بی ثمر ساخت (بیومی، ۱۹۷۹م، ص ۵۸۶۰ و موسوی بجنوردی، پیشین، ص ۲۷۹).

در چنین اوضاع آشفته‌ای جنبش جدید اسلامی آغاز شد. شمار جمعیت‌هایی که در سال‌های پیش و پس از جنگ جهانی اول با انگیزه‌های اسلامی و به قصد عملی کردن احکام شریعت پدید آمدند، به ۱۳۵ جمعیت می‌رسید. شاید مهم ترین این جمعیت‌ها «جمعیة الثبانی المسلمین» (گروه جوانان مسلمان) بود که در سال ۱۹۲۷م تأسیس شد و جمعیتی دینی- سیاسی به شمار می‌رفت. حسن البنا درست در متن این بحران و نابسامانی متولد شد و رشد کرد. وی از یک سو شاهد

فروپاشی خلافت اسلامی و پریشانی مسلمانان بود و از سوی دیگر از نهضت سلفی و جنبش دینی-سیاسی پیشینیان خود در مصر اثر پذیرفته بود.

هر چند پدر بنا از شاگردان «شیخ محمد عبده» بود و بنا نیز تحت تأثیر او قرار داشت، اما باید گفت بیش‌تر، از «سید جمال الدین اسدآبادی» و پس از او از «رشید رضا» اثر پذیرفته بود. جمال الدین به منزله پدر روحانی اخوان بود و این‌که اخوان، بنا را سید جمال عصر خود می‌دانستند، میزان اثرپذیری اخوان المسلمین از سید را نشان می‌دهد. اما بنا، رشید رضا را دیده و از او به طور مستقیم بهره گرفته بود و از این رو تفکر سلفی و سنت‌گرایی رضا سخت در وی اثر گذاشته بود (بجنوردی، پیشین).

به این ترتیب می‌توان گفت ظهور اخوان المسلمین به رهبری حسن البنا پاسخی به پریشانی اوضاع عمومی مسلمانان - به ویژه اوضاع مصر - و اثبات ناتوانی حکمرانان کشورهای اسلامی و جهان عرب بود. اما این‌که تفکر و روش‌های عملی اخوان و جریان منسوب به آن تا چه حد توانسته است به حل بحران‌های جهان اسلام و کشورهای عربی کمک کند، مسئله‌ای است که باید بررسی شود. در واقع جنبش اخوان، سرآغاز نهضت جدید فکری و سیاسی اسلامی است و آثار آن در همه جای جهان اسلام مشهود است. پس از تأسیس اخوان در مصر و شعبه‌های آن در سوریه، سودان، اردن، لبنان، فلسطین، اندونزی، پاکستان، تونس، الجزایر، مراکش، لیبی، عربستان، عراق و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، جنبش‌های اسلامی در همه جای جهان اسلام و حتی مسلمانان کشورهای غربی، کم و بیش تحت تأثیر آن قرار گرفتند و وابستگی تشکیلاتی با اخوان المسلمین برقرار کردند. با این‌که ایران و دیگر شیعیان کشورهای اسلامی و عربی استقبال رسمی و مستقیمی از اخوان به عمل نیاوردند، اما حرکت اخوان در خیزش سیاسی و انقلابی شیعی معاصر عراق و ایران، بی‌تأثیر نبوده است. به گفته برخی، تأسیس جماعة العلماء در عراق به وسیله آیت الله سیدمحمسن حکیم در سال ۱۳۷۷ق و نیز تشکیل حزب الدعوة الاسلامیه به وسیله آیت الله سیدمحمدباقر صدر در سال ۱۳۷۶ق، با توجه به مبارزات اخوان المسلمین بوده است (ویلی، ۱۳۷۳ش، ص ۵۴-۵۶؛ به نقل از دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۲۷۹).

این تأثیرپذیری را از طریق نزدیکی فکری و شعارها و خواسته‌های تقریباً یکسان اجتماعی و سیاسی شیعیان بنیادگرا و نیز برخی روابط آشکار بین این دو نوع جنبش می‌توان مشاهده کرد. چنان که مقایسه گروه فدائیان اسلام در ایران با اخوان المسلمین، تا حدودی این ارتباط و تأثیرپذیری را نشان می‌دهد. مسافرت نواب صفوی به مصر در سال ۱۹۵۴م و سخنرانی او در تظاهرات اخوان

و حتی وساطت او بین اخوان و جمال عبدالناصر و سرانجام ادعای ارتباط تشکیلاتی این جمعیت ایرانی با اخوان مصر (عنایت، ۱۳۶۲ش، ص ۱۷۱-۱۷۰؛ بجنوردی، پیشین، ص ۲۸۰) دلیل بر این ادعا است. شاید به همین دلیل برخی از نویسندگان معاصر عرب، در همان سال‌ها، یعنی سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶م، به شعبه‌های اخوان المسلمین در ایران اشاره کرده‌اند (حسینی، ۱۹۵۵م، ص ۱۵۴)؛ و نیز شاید به همین دلیل، از زمان تشکیل و فعالیت سازمان فدائیان اسلام تا کنون، بسیاری از کتاب‌های مهم و آموزشی اخوان المسلمین توسط پیروان فدائیان اسلام به زبان فارسی ترجمه شده است.

ریشه تفکرات اصلاحی حسن بنا

حسن از آن جا که از شاگردان و مریدان شیخ عبدالوهاب حصفی از مشایخ صوفیه بود، از افکار و تعالیم طریقه حصافیه تأثیر پذیرفته، با جمعیت خیریه حصافیه واقع در محمودیه که در جهت نشر تعالیم اسلامی و مبارزه با منکرات و مقابله با تبلیغات هیئت‌های مسیحی فعالیت داشت، به همکاری برخاست. پس از انتقال به قاهره، به «جمعیت مکارم اخلاق اسلامی» پیوست و در آن‌جا ضمن آشنایی با محافل مذهبی و جمعیت‌های دینی، با شخصیت‌های علمی و مذهبی آن روزگار چون محب‌الدین خطیب، محمد خضر حسین، محمدغمرای و احمد تیمور آشنا شد و در مجالس درس و بحث رشید رضا شرکت کرد و از نزدیک با جمعیت «نهضة الاسلام» (که شیخ یوسف دجوی آن را تأسیس کرده بود) به همکاری پرداخت. از این میان، تأثیر رشید رضا و مجله المنار بر افکار حسن بنا بیش‌تر بوده است.

بنا فعالیت خود را پس از سقوط خلافت عثمانی، که در نظر بسیاری از متفکران اهل سنت، عصر سیاسی و تا اندازه‌ای دینی امت اسلامی شناخته می‌شد، آغاز کرد و به همین دلیل، برای وی بیش از هر چیز بازسازی مرجعیت و رهبری امت اسلام که منجر به وحدت و استمرار حرکت اسلامی می‌شد، اهمیت داشت. وی چاره را در طرح دولت اسلامی به عنوان جانشین خلافت از یک سو، و حافظ و ضامن وحدت امت اسلامی، از سوی دیگر دید. اما رویکرد استعماری کشورهای اروپایی، گفتمان اصلاح‌طلبی اسلامی را که کسانی چون جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده در مصر پی‌ریزی کردند و به دنبال ایجاد آشتی میان ارزش‌های اسلامی و فرهنگ جدید غرب بودند، سخت دچار بحران کرده بود. در واقع، رویه استعماری غرب، موجبات بدبینی نسبت به این وجهه از تفکر اصلاح‌طلبی را در میان متفکران اسلامی، از جمله محمدرشید رضا که به تدریج روی به سلفی‌گری نهاد، فراهم کرد.

بنا هم به عنوان شاگرد رشید رضا و کسی که از او تأثیر بسیار پذیرفته بود، در حقیقت از آغازگران سنت گرایی و دارای عقیده سلف خالص بود (قرضاوی، ۱۳۶۷ش، ص ۷۶).

در همین راستا با آن که شرایط سیاسی و اجتماعی مصر، زمینه‌های مساعد را برای شکل‌گیری جمعیت اخوان المسلمین فراهم نموده بود و به سبب همین شرایط، به ویژه اشغال مصر توسط انگلستان، احزاب مختلف دچار رقابت و کشمکش‌های گسترده شده بودند، با این وصف اخوان المسلمین خود را «حزب» نخواند و حسن بنا خود نسبت به احزاب مصری به دلیل تأثیرات منفی آن‌ها بدبین بود. وی می‌گفت:

«اگر طرفداران وطن خواستار تقسیم ملت به گروه‌های مختلف باشند، این کار به مصلحت دشمن است و بر آتش عناد و دشمنی در بین مردم افزوده می‌شود و امت بر سر حق، متفرق می‌شوند و بر باطل اجتماع می‌کنند و پیوندهای دوستی از هم می‌گسلد و مردم به شکلی تربیت می‌شوند که هر کس جز به فکر خانه خود نیست». (پیشین، ص ۸۱).

بنا معتقد بود که باید همه احزاب مصری منحل و همه نیروهای ملت در یک جا جمع شوند تا زمینه برای تحقق استقلال و آزادی ملت و شکل‌گیری بنیادهای اصلاحات دینی فراهم گردد. وی البته به بازسازی امت برای دست‌یابی به کمالات اجتماعی سخت اهمیت می‌داد، ولی طریق رسیدن به این هدف را نه تمدن غرب، بلکه تمسک به تعالیم اسلام می‌دانست. این اعتقاد به این معنا نبود که بنا در بازسازی جامعه اسلامی، با همه شیوه‌های غربی مخالف است، بلکه تفکر بنا ریشه در سنت‌گرایی و اصلاح جامعه بر اساس موازین دینی داشت. از این رو بر اهمیت نظام نمایندگی غربی تأکید می‌کرد و معتقد بود این نظام تعیین‌کننده مسئولیت حاکم و سلطه امت است و تضادی با قواعد حکومت اسلامی ندارد.

مخالفت نکردن بنا با قانون اساسی مصر نیز ریشه در همین باور داشته است. هم‌چنین با وجود اهمیتی که بنا از دیدگاهی سلفی‌گرایانه، در اسلامی کردن حکومت و جامعه داشت و حتی نام «حزب» را از اخوان المسلمین برداشت، اما از مشارکت در نظام سیاسی و رقابت با احزاب دیگر خودداری نمی‌کرد و در همین راستا بود که خود را دوبار نامزد نمایندگی مجلس مصر کرد و گاهی نیز با پادشاه همکاری می‌کرد تا جایی که برای انتخاب رئیس‌الوزرا با وی مشورت شد و پس از انتخاب اسماعیل صدقی به عنوان رئیس‌الوزرا، با وی همکاری نمود. همه این موارد نشان‌دهنده فعالیت باز و گسترده بنا، دست‌کم در بخشی از تاریخ اخوان المسلمین است (بجنوردی، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۶۲).

اساتید و مرشدان تأثیرگذار در بنا

بنا بیش‌تر عمر خود را صرف فعالیت‌های عملی نمود و با توجه به این‌که عمر او نیز کوتاه بود، فرصت جلوس در محضر اساتید متعدد، و تقویت مایه‌های علمی و پژوهشی خویش را نیافت. شاید دلیل دیگر این امر، گرایش‌های صوفیانه‌ای بود که بنا در آغاز نوجوانی گرفته بود و سخت به آن پای‌بند بود. یکی از مرشدان طریقت او «شیخ زهران» بود که بنا در سال‌هایی که در دانشسرای مقدماتی در «دمنه‌ور» درس می‌خواند، با وی آشنا شد. شیخ زهران مردی عابد، اهل دل و از پیروان «شیخ عبدالوهاب حصافی» بود و بنا هر شب بین نماز مغرب و عشا در درس او حضور می‌یافت و در حلقه ذکر آن جماعت همراه می‌شد.

در واقع از آن روز به بعد، نام «شیخ حصافی» در گوش بنا طنین انداز شد و زیباترین احساسات را در اعماق جاننش پدید آورد. در حلقه درس شیخ زهران کتاب «المنهل الصافی» که در فضایل «شیخ حسنین حصافی» نخستین پیر فرقه حصافیه و پدر شیخ عبدالوهاب حصافی است، تدریس می‌شد و آشنایی بنا با سیره عملی شیخ حسنین، او را شیفته خود گردانید و با انگیزه‌ای تمام، تحت تأثیر افکار او قرار گرفت. هنگامی که بنا در دانشسراهای مقدماتی و عالی درس می‌خواند، پیوسته سرگرم مطالعه کتاب منهل الصافی بود و در آن ایام، رؤیایی در خواب بر او نمودار گشت که دل‌بستگی او را به شیخ حصافی دو چندان کرد. وی در این رؤیا به مقابله با دیو شیطان صفتی بر می‌خیزد که مردم را به کارهای حرام فرا می‌خواند و سرانجام در این مقابله، شیخ حصافی به کمک او می‌آید و به این وسیله بر شیطان چیره می‌گردد.

بنا در همین محافل، با استاد «احمد سکری» (که بعدها از مسئولین ایالتی اخوان المسلمین گشت و مقام ریاست انجمن خیریه حصافیه را نیز داشت) آشنا شد و این آشنایی در زندگی هر دو اثری پایدار گذاشت. هم چنین شخصی به نام «شیخ محمد ابوشوشه» از دیگر استادان او به شمار می‌آید که به گفته بنا، حق تربیت معنوی بر گردن وی دارد (بنا، خاطرات، ص ۳۲-۱۶).

بنا با این‌که به سختی شیفته عرفان و تصوف گشته بود، و در دانشسرا با استادانی که بر شیوه صوفی‌گری اعتراض می‌کردند، به مخالفت بر می‌خاست، اما هیچ‌گاه تحت تأثیر رفتارهای غلط زاهدانه و خرافی قرار نگرفت و همیشه در متن اجتماع قرار داشت و از انجام فعالیت‌های سیاسی و تلاش برای کسب آگاهی از مسایل روز دریغ نمی‌کرد. شاهد این مدعا فعالیت‌های مداوم و وطن‌خواهانه او است که به خاطر آن بارها به زندان افتاد. در بخشی از خاطرات بنا آمده است:

«برخی از اساتید پارسایم که در طریق حصافیه بودند و جلساتی داشتند، مرا که دانشجویی کم سن و سال بودم با خود به آرامگاه پیشوای حصافیه می‌بردند و در آن‌جا با گروهی دیگر از دانشمندان، هم صحبت می‌شدم و همگی مرا به راه عشق و عرفان تشویق می‌نمودند. اما از یاد نمی‌برم که با استاد شریعت و تفسیر و حدیثمان، بر سر اعتراضاتی که بر صوفی‌گری و پیران طریقت می‌نمود، بحث‌ها داشتیم» (پیشین، ص ۳۳).

استاد حسن بنا هنگامی که به قاهره رفت. مهم‌ترین شخصی که مبانی اعتقادی بنا را پس از مراجعت به مصر شکل داد «محمدرشید رضا» بود که یک سلفی خالص و سنت‌گرای محض بود. به همین دلیل، بخش مهمی از سخنرانی‌ها و نوشته‌های بنا، مربوط به تربیت اسلامی و سنت رسول خدا ﷺ می‌باشد (در این باره ر. ک: «رسالة التعلیم» و «تربیت اسلامی و مدرسة الحسن البنا»).

آثار و تألیفات

بنا در طول حیات خود در جریان تحولات مصر، به طور عام، و اخوان المسلمین، به طور خاص، سخنرانی‌های متعددی انجام داد و رساله‌ها و مقالات زیادی نوشت که بسیاری از آن‌ها در زمان او انتشار یافت و پس از مرگ او هم بارها تجدید چاپ شد. «مجموعه الرسائل» کتابی است که اکثر رساله‌های حسن بنا در آن جمع است و هر کدام به اندازه یک کتابچه است. برخی از عناوین مقالات و رساله‌های استاد بنا به این قرار است:

۱. احادیث الجمعة؛
۲. الاخوان المسلمون تحت رؤية القرآن؛
۳. إلى أي شيء ندعو الناس؛
۴. بين الامس و اليوم؛
۵. دعوتنا؛
۶. دعوتنا في طور جديد؛
۷. رسالة التعلیم؛
۸. رسالة الجهاد؛
۹. رساله المؤتمر الخامس؛
۱۰. رسالة المؤتمر السادس؛

۱۱. السلام فی الاسلام؛
 ۱۲. العقاید؛
 ۱۳. فی مؤتمر رؤساء المناطق و الشعب؛
 ۱۴. مشکلاتنا فی ضوء النظام الاسلامی؛
 ۱۵. نحو النور؛
 ۱۶. نظام الأسر؛
 ۱۷. النظام الاقتصادي؛
 ۱۸. نظام الحكم؛
 ۱۹. هل نحن قوم عمليون؛

هم چنین بنا با این که به گفته خودش چندان به نوشتن خاطراتش علاقه نداشت، کتابی با عنوان «مذکرات الدعوة و الداعية لحسن البنا» نوشت که بارها تجدید چاپ شد و توسط آقای جلال الدین فارسی به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. از این کتاب در مقاله حاضر، زیاد استفاده شده است.

آخرین روزهای زندگی

در مسئله فلسطین، جمعیت اخوان المسلمین در رأس مبارزه با یهودی‌های اشغال‌گر قرار داشت و از شروع این مبارزات در سال ۱۹۳۶م، پرچم‌دار آن در دنیای عرب بود و به ویژه در سال ۱۹۴۸م، هنگامی که ارتش کشورهای عربی وارد فلسطین شدند، از سوی اخوان المسلمین نیز ضربات مؤثری از جبهه‌های غربی، مانند مصر، و شرقی مانند سوریه و اردن، بر رژیم صهیونیستی وارد شد و به این صورت، اخوان المسلمین ضمن این که از حساس‌ترین آزمایش تاریخ مصر و فلسطین سربلند بیرون آمد، محبوبیت آن در نزد مردم روز به روز افزایش یافت و حسن البنا که در رأس اخوان المسلمین قرار داشت، بیش از همه مورد احترام و تکریم مردم قرار گرفت.

به همین دلیل، دولت‌های بزرگ غربی از جمله انگلستان که مصر را در آن زمان اشغال کرده بودند، دستور انحلال جمعیت اخوان را صادر نمودند. در پی این دستورالعمل و در همین ایام، گروه اخوان، دست به ترور نخست وزیر مصر «نقراشی پاشا» زد و با این کار خشم دولت‌مردان مصری و غربی را برانگیخت. از این رو آنان همه مردان اخوان المسلمین را که تازه از جنگ فلسطین برگشته

بودند، دستگیر و زندانی نمودند، اما شیخ حسن بنا در خارج زندان تنها مانده بود و به این وسیله زمینه ترور و قتل او فراهم گشت.

استاد حسن بنا که مردی شجاع بود هیچ‌گاه ترسی به دل راه نداد و جسورانه در ملأ عام ظاهر می‌شد که همین امر باعث شد وی سر انجام در چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۶۸ قمری برابر با ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ میلادی (زرکلی، پیشین، ص ۱۸۳) در یکی از خیابان‌های قاهره به دست عوامل انگلیس ترور شود و به آرزویش، شهادت، برسد.

در پایان، جمله‌ای از بنا در مورد علاقه‌اش به مرگ شرافت‌مندان و فضیلت شهادت، بیان می‌شود:

«بدانید که مرگ حتمی است و یک بار نیز بیش‌تر نخواهد آمد، بنابراین اگر آن را در راه خدا قرار دهید سود دنیا و ثواب آخرت نصیبتان خواهد شد. چرا در این گفتار خداوند تفکر نمی‌کنید که فرمود: ثم أنزل علیکم من بعد الغم أمانة نعاسا یغشی طائفة منکم وطائفة قد أهتمهم أنفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة یقولون هل لنا من الامر من شیء قل إن الامر کله لله یخفون فی أنفسهم ما لا یبدون لک یقولون لو کان لنا من الامر شیء ما قتلنا هاهنا قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتال إلی مضاجعهم ولیبتلی الله ما فی صدورکم ولیمحص ما فی قلوبکم والله علیم بذات الصدور [آل عمران ۱۵۴] بنابراین برای مرگ شرافت‌مندان قدم بردارید تا به سعادت کامل برسید» (بنا، مجموعه الرسائل، ص ۴۳۷).

منابع و مأخذ

- ۱- بنا، حسن، خاطرات خودنوشت حسن البنا بنیانگذار نهضت اخوان المسلمین، ترجمه جلال الدین فارسی، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۵۸.
- ۲- _____ مجموعه رسائل الامام الشهید حسن البنا، دار الحضاره الاسلامیه، قاهره، بی‌تا.
- ۳- بیومی، زکریا سلیمان، الاخوان المسلمون و الجماعات الاسلامیه، بی‌تا، قاهره، ۱۹۷۹ م.
- ۴- حسینی، اسحاق موسی، الاخوان المسلمون کبری الحركات الاسلامیه الحدیثه، بی‌تا، بیروت، ۱۹۵۵ م.
- ۵- رفعت، سعید، قادة العمل السیاسی فی مصر، بی‌تا، قاهره، ۱۹۷۷ م.
- ۶- زرکلی، خیرالدین، الاعلام: قاموس تراجم، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۱۰ ق، ج ۲.
- ۷- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۶۲.

۸- قرضاوی، یوسف، تربیت اسلامی و مدرسه حسن البنا، ترجمه مصطفی اربابی، مشهد، بی‌نا، ۱۳۶۷.

۹- موسوی بجنوردی، کاظم، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳، ج ۷ و ۱۲.

۱۰- ویلی، جوینس، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، تهران، ۱۳۷۳.

